



اگر مجاهده کردی راههایی که به خدا می رسد برایت باز می شود

آیت الله حق شناس (ره) درباره امام زمان گفته است: اگر گیوه ها را ور کشیدی، اگر حرکت کردی، اگر مجاهده کردی، طرُق و راههایی که به خدا می رسد برایت باز می شود.

آیت الله حق شناس (ره) درباره امام زمان گفته است: اگر گیوه ها را ور کشیدی، اگر حرکت کردی، اگر مجاهده کردی، طرُق و راههایی که به خدا می رسد برایت باز می شود. نگو من این همه زحمت کشیدم، هنوز راه درست را پیدا نکرده ام. به گزارش خبرگزاری مهر، بمناسبت فرارسیدن میلاد مسعود قطب عالم امکان حضرت بقية الله الاعظم (عج) متن سخنان عالم ربانی و معلم اخلاق آیت الله حق شناس در این خصوص را تقدیم خوانندگان می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

باید به استقبال نیمه شعبان رفت. این شب بسیار بزرگ است و در ضمن تعلق به امام زمان (عج) دارد، و ما همه می گوئیم منتظر امام زمان هستیم. اگر کسی مسافری داشته باشد و انتظار بازگشت او را بکشد، انتظار وقتی صدق می کند که برای آمدن مسافر خود، کاری بکند. کسی مثلاً به مکه رفته و می خواهد مراجعت بکند، شخصی که منتظر اوست فرشته ها و پرده ها و شکل ظاهری خانه را درست و منظم می کند، شربت می جوشاند، شیرینی می گذارد، وسایل را کماهو فراهم می کند. حضرت امام باقر (ع) می فرمایند: چنانچه شما انتظار امامتان را می کشید، می بایست رفتارشان در واجبات، و در ترك محرمات، و تخلق به اخلاق حسنه در آن حد که توان دارید باشد. باید کوشش کنید، باید در حد توان کوشش کنید که مورد پسند و رضای آن حضرت باشید.

در دعای امشب است که می فرماید: «الهي تعرّضَ لك في هذا الليل المتعرّضون» این دعا را مرحوم نراقی شرح کرده است که باید شرحش را بخوانیم. «وقصدك القاصدون وأمل فضلک ومَعروفك الطالبون» الهي در این شب متعرضان، خویش را در معرض رحمت تو قرار دادند و قصدکنندگان، قصد تو کردند و طالبان، آرزوی بدست آوردن فضل و نیکی های تو را داشتند. و بعد می فرماید: «ولک في هذا الليل نَفحات» در این شب برای تو نَفحات است. نَفحات جمع نَفحه است که باید معنا بشود «و جوايز و عطایا و مواهب تمنّ بها علي من تشاء من عبادک و تمنّعها» و برای تو در این شب نَفحه هاست که منت می گذاری آن را بر آن کس که می خواهی و منع می کنی آن را. تمنّعها هم دارد. یعنی هر کسی قابلیت برای پوشش این لباس گران مایه را ندارد، بلکه باید صفات و خصوصياتی داشته باشد تا لیاقت پیدا کند. اگر واقعاً آن صفات حسنه ای که منظور اهل بیت است واجد باشد، مورد این جوايز است، و اگر نباشد نیست. بعضیها از سه ماه پیش خالص می کردند اعمالشان را که بتوانند این شب را درک بکنند.

مرحوم نراقی در شرح این دعا می فرماید مقصود از نَفحات همان چیزی است که رسول خدا (ص) می فرمود «کما أشار صلي الله عليه وآله وسلم» که برای شما در دوران عمرتان نَفحه ها از جانب خداوند است بکشید خود را در معرض آن قرار دهید «إنّ لربکم في آیام دهرکم نَفحات ألا فتعرّضوا لها» معنا می فرمایند که این نَفحه چیست؟ نَفحه آن افاضات معنویه و ربانیه است. «المُرَاد من النَفحات هي الإفاضات المعنویة» افاضات هم جمع افاضه است. افاضه ریزش است، ریزش آن روحيات و حالات معنویه و یقین و اطمینان و امید به قلب شماس است. البته این قلب باید تصفیه شده باشد تا امکان این ریزش پیدا بشود. در آن کبر نباشد. عُجب نباشد. بخل نباشد. بلکه جمیع مکارم اخلاق را در حدّ توان واجد باشد، و اگر ندارد از پروردگار درخواست بکند، و برای آن به درگاه او تضرع کند.

حضرت آیت الله بروجردی می فرمود: مراد از این نَفحه و افاضه این است که قلب ما در معرض وزش نسیمهای رحمت الهي قرار می گیرد. نراقی در ادامه تعرض به نَفحات را معنا می کند: «فإنّ التّعرضَ إتما هو بتطهيرالقلوب من الكدورات الحاصلة من الأخلاق الرذیلة». این تعرض چیست؟ متعرضون چه کسانی هستند؟ تعرض یعنی این که قلب را از اخلاق بد خالی کنی، و متعرض کسی است که دل را از بدیها پاک کرده باشد. او فقط در این صورت خود را در معرض وزش نسیم رحمت قرار داده است.

جای دلداری است دل/نی جای اغیار است دل

«قلب المؤمن حرم الله» قلب مؤمن حرم خداست، باید خدا در او باشد. پاک کردن دل از غیر خدا نهایت پاکي دل است.

وقتی از رسول اکرم (ص) سؤال می کنند یا رسول الله این الله؟ خدا کجاست؟ حضرت فرمودند: در قلب تو؛ البته حضرت حق احاطه قیومی دارد. آن نفس ناطقه ای که از بالا آمده است با این قلب صنوبری گوشتی رابطه دارد، و پروردگار با آن احاطه قیومیه اش، با آن احاطه علمیش، بردل محیط است این بجای خود اما

اگرچه ذات پاکش لامکان است چو نیکو بنگری در دل نهان است

دل صاحبان اینقدر توسعه دارد که فرمود جای من درسماء نیست در ارض نیست.

دلي در سینه ی صاحب دلان است که آن دل جاي آن آرام جان است

جاي پروردگار در آن دلي است که از اغيار خالي باشد. اي رفقاي عزيز إن شاءالله کوشا باشيد که همين ساعت، از همين جا شروع کنيد. تصميم بگيريد. جوان تصميمش هم جوان است، قاطع است، قاطعيت دارد. تصميم مي گيرد که من بايد از افاضات آن شب برخوردار بشوم.

« فکلّ إقبالِ علي طاعةٍ يعني هر روآوردي به بندگي « وإعراض عن سيئةٍ يوجبُ جلاً نأً ونوراً للقلب » وهر رو گرداندن از معصيت يك قدم است براي برخورداري از افاضات نيمه شعبان.

خدایا من تا حالا بخيل بودم، من تا به حالا حسود بودم، من تا به حالا بدعمل بوده ام، محض استقبال اين شب و اين روز خودم را مهيتا مي کنم. اين اقبال به طاعت و اين اعراض از معصيت، قلب را جلا مي دهد و منور مي کند.

جواني که تمام غرايزش مشتعل و شعله ور است، يك تصميم قاطع مي گيرد که من نمي کنم. من برخلاف مقررات شرع هيچ عملي انجام نمي دهم. هرچقدر هم بدهيد نمي کنم. خب اين قلب منور مي شود، وآمادگي پيدا مي کند براي پذيرش علم يقيني «يستعدّ لإفاضة علم يقيني» يعني نه آن علمي که از روي استدلال درست شده باشد، که يکي تا تشکيک بکند، علم شما برود و شک پيدا بشود، خيرا! علم يقيني يعني به او علم شهودي مي دهند، ولذا قال سبحانه وتعالى «والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سُبُلنا» اگر گيوه ها را ور کشيدي، اگر حرکت کردي، اگر مجاهده کردي، طرُق و راههايي که به خدا مي رسد براي باز مي شود. نگو من اين همه زحمت کشيدم، هنوز راه درست را پيدا نکرده ام. چون در تحت رهبري استاد خبير نبوده است، اينطور شده است. وقتي که شخصي زحمت لازم را تحت نظر استاد خبير کشيد، آن وقت پروردگار «لنهديتهم سُبُلنا» البته راهها را به او نشان مي دهد.

بايد زحمت بکشي. حضرت يونس دردهان ماهي به زندان رفت من هم در زندان چاه طبيعت گرفتارم « فلولا أنه كان من المُسَبِّحِينَ » اگر تسبيح ما را نمي کرد « للبت في بطنه إلی يوم يُبعثون » تا روز قيامت در شکم ماهي مانده بود. شما هم بايد زحمت بکشي، داداش جان عزيز من، خودت را از چاه درآوري.

هستي اسير چاه طبيعت چگونه باز قرب ومقام موسي عمران آرزوست

بايد زحمت بکشي. بين باز در اين حاشيه نوشته ام، خدا محتاج به تسبيح من نيست اما من بايد زحمت بکشم. زياد زحمت بکشم. زحمتها تحت نظر استاد خبير باشد. آن حرفهاي ديگر بي خود است. بايد خودت جديت بکني، دعاي سحرخيزان هم در عقب سر تو باشد.

همت حافظ و أنفاس سحرخيزان بود که ز بند غم أيام نجاتم دادند

يعني هم خودم همت کردم، وزحمت کشيدم به توفيق پروردگار، وهم دعاي سحرخيزان در عقب سر من بود.

حالا برويم سراغ يادداشتهاي کتابچه دوم، البته روايت را خوانده ام؛ اما ما طلبه ها معتقدمان اين است که کلام و فرمايش اهل بيت، خواندنش يك حلاوت ديگري دارد، تا بعد معنا ومفهومش را براي شما بيان کنم، روايت در کتاب الاحتجاج (ج 2 ص 50 چاپ نجف 1386) و کتاب بحار آمده است. از أبي حمزه است. از حضرت علي بن الحسين زين العابدين (ع) : « فَإِنَّ أَهْلَ غَيْبَتِهِ » اهل غيبت مثل ماها که در زمان غيبت واقع شده ايم « القائلون بِإمامتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ » امام (ع) موقعيت شما را بيان فرموده اند. يعني آن اشخاصي که اهل غيبت اند، يعني در زمان غيبت امام زمان واقع شده اند وقائل به امامت آن ولي امر هستند، ومنتظر ظهورش هستند، « أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ » اينها از اشخاصي هستند که از اهل همه زمانهاي ديگر برترند. حالا بين چقدر بايد شما موقعيت خودتان را قدرداني کنيد. بعد هم دليل آن را توضيح مي دهد: « لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ، أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ » يعني اينقدر به اينها عقل مي دهد ومعرفت، وشناخت به ولي امر را مرحمت مي کند « ماصارتُ به الغيبة عندهم بَمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ » که اصلاً غيبت برايشان مفهوم ندارد. غيبت براي آنها معنا ندارد.

عرض کردم در آن هفته هاي قبل، خدارحمت کند مرحوم آقا حاج شيخ مرتضي(ره) جدّ آقاي جاودان گفت من يك حاجتي داشتم، و يك کاغذ وعريضة اي به محضر امام زمان نوشتم. ديدم من اين وقت را ندارم که بروم مثلاً ببيندازم در آن چاه هايي که در امامزاده ابوالحسن است. يا کسي در دسترسشان نبوده است که آن کاغذ را بگيرد، ودر حرم ثامن الحجج (ع) ببيندازد. يك نهري بود در همين بازار حليي سازها که دهانه اش هم هنوز باز است، من رفتم، وآنجا عريضة را انداختم، وتمنا کردم که هرچه زودتر از حضرت صاحب الامر(عج) پاسخي برسد. عصر همان روز، جواب نامه آمد، و حاجت برآورده شد.

حالا واقعاً ما بايد اين مسئله را تحليل بکنيم. بعضي از اين جوانها مي آيند در همين عريضة ها ونامه هايي که روي کاغذ، چاپ شده، حاجت مي نويسند. امام پدر امت است. جوان حاجتش را برمي دارد مي نويسد، يك دفعه، دو دفعه، إن شاءالله الرحمان دفعه سوم جواب مي آيد. امام عصر ولي امر است. حيّ وحاضر است.

«وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله بالسيف» اين مردمان را پروردگار قرار داده است در آن زمان به منزله مجاهدين در پيشروي رسول الله (ص)، يعني مقام ومعنويتشان به درجه اي است که هر کدام مثل اشخاصي هستند که در رکاب رسول الله (ص) جهاد مي کردند، به همراه پيغمبر به جهاد مي رفتند. امام مبالغه گويي نمي کند. قول وفعل ائمه حجت است. فرمايشات ايشان براي ما حجت است. مي فرمايد: « اولئك المُخلصون حقاً » واقعاً اين اشخاص کساني هستند که به مقام اخلاص رسيده اند، و إلا مورد نظر آن سرور واقع نمي شدند « وشيعتنا صيداً والدعاة إلی دين الله عزوجلّ سراً وجهراً » اينها شيعيان واقعي هستند، واينها کساني هستند که مردم را حقيقتاً دعوت مي کنند در سرّ وعلن، درخفا وظاهر به دين پروردگار؛ پس حالا بايد چقدر قدر بدانيم.

امام أبو جعفر باقر (ع) فرمود: «يأتي علي الناس زمانٌ يَغيبُ عنهمُ إمامهمُ فيا طوبى للثابتينَ علي أمرنا في ذلك الزمانِ» خوشابه حال اشخاصي که ثابت قدم هستند در زماني که امام زمانشان در غيب است: «طوبى لهم! طوبى لهم! طوبى للثابتين علي أمرنا في ذلك الزمان» خوشا به حال آن اشخاصي که در زماني که امام (ع) در پيروي پرده غيب است، استقامت در دينشان دارند، وغيرممکن است خلافي عمدتاً - خدانکند إن شاء الله - از آنها سربرزند اين آخر عرض بنده است در اين حديث. مثل اين که تقريباً بيست دقيقه شده است «وإن أدني ما يكون لهم من الثواب» کمت رثوابي که براي آنها هست «أن يُناديهم الباري عبادي» هميشه شما مورد اين خطاب هستيد. باري تعالي مي فرمايد: اي بندگان من «عبادي آمتم بسري» آنها ايمانشان به غيب است يعني همان «والذين يؤمنون بالغيب» وتصديق امام زمان را مي کنند که در پيروي پرده غيب است. «وَصَدَقْتُمْ بغيبي فأبشروا بحسن الثواب مبي» بشارت باد شما را البته من پاداش و اجرشمارا به اعلي درجه خواهم داد «فأنتم عبادي وإمائي حقاً». تقديم ما حقّه التأخير يُفيدُ الحصر. يعني شما جزو عباد اختصاصي من هستيد چه مردان، وچه آن بانوهاي محترمه که خودشان را پابست اسلام کرده اند «منكم أتقيل» از شما قبول مي کنم اعمال را، از شما عفو مي کنم گناهان گذشته را، هرچه که باشد إن شاء الله «ولكم أوفر» و شمارا مي آمرزم

«وبكم أسقي عبادي الغيث» شما اشخاصي که فرمان بردار من هستيد و در زمان غيبت به اين بين الدفتين كتاب بين دو جلد يعني قرآن ايمان آورده ايد، من به سبب شما بلا را از ساير مردم رفع و دفع مي کنم «ولولاكم» اگر وجود شما ثابتين در دين نبود «لأنزلت عليهم العذاب» البته عذابم را بر اينها نازل مي کردم. «قال جابر: يابن رسول الله ما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟» چه عملي بهترين اعمال است در آن زمان؟ حضرت فرمود: زبانشان را حفظ بکنند. خدا مي داند من با بعضي از اين آقايمان که در حال مراقبه هستند صحبت مي کنم خيلي جواب من را با تأني مي دهند. گفتم: چرا جواب مرا به اين شکل مي دهيد؟ گفت: آقا من بايد فکر کنم که جوابي که به شما مي دهم، برخورد با کسي نداشته باشد، مذمتي نباشد، درست صحبت بکنم، درست برخورد بکنم. پس اول حضرت فرمود زبان را بايد در همانجا که پروردگار قرارداد غل و زنجير بکنند.

«حفظ اللسان» و لزوم بيت يعني ماندن در خانه دارد. اما لزوم بيت را معنا فرموده اند که يعني باب معاشرت را توسعه ندهيد. خدا رحمت کند حضرت آيت الله العظمي بروجردي (ره) مي فرمود: «المرء لنفسه مالم يُعرف فإذا عُرِف صار لغيره» همين که شناخته شدي نه به تحصيلات مي رسي، نه به امور زندگيت مي رسي. قانون معاشرت وحق معاشرت در حد اختصار به اين شکل است که بايد به خانواده برسي. حقوق مردم را هم بدهي. کارهايت را هم بکني. آن اندازه اي که زياد مي آيد إن شاء الله براي خودت نسبت به معاشرت با ابناء نوع قرار بدهي. خوب فهميد رفقا بايد زبانتان را حفظ بکنيد زبانتان را. فردا برمي خوريد به عيد نوروز ودر اين مجلس ودر آن مجلس خواهيد رفت. ديگران نوعاً زبانشان آزاد است ولي «إذا تمّ العقلُ نقصَ الكلامُ» «اميرالمؤمنين فرمود علامت کمال عقل اين است که کم حرف مي زند. عرض نکردم لقمان حکيم که بايد دائماً صحبت بکند «ساکتاً سکيناً» ساکت بود، بسيارسکوت مي کرد. فقط در موقع لزوم سخن مي گفت. خدا رحمت کند علامه طباطبائي (ره) همين طور که نشسته بودند اگر آقايمان سؤالي داشتند راجع به فلسفه، عرفان، اخلاقيات، سيروسلوک، تفسير و عقايد سؤال مي کردند و ايشان جواب مي فرمودند بعد به محض اينکه جواب تمام مي شد، باز شروع مي کردند به ذکر گفتن، هيچ صحبت نمي کرد تا مادامي که صحبت ديگر لازم باشد.